

## Explanation and Criticism of Sufism of the Eighth Century AH in the Mirror of the Masnavi "Jam Jam" by Ohadi Maraghe'i

Jaber Akbari<sup>1\*</sup>, Hamed Naji<sup>2</sup>, Said Rahimiyan<sup>3</sup>

<sup>1</sup> PhD Student in Islamic Sufism and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Philosophy, University of Isfahan, Isfahan, Iran,

<sup>3</sup> Professor, Department of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran,

---

### Article information

Article type:  
Research Paper

### KEYWORDS:

Intratextual criticism of Sufism, JamJam, Ohadi Maraghe'i, 8th century Sufism, heresy in the path, mystical reformation, spiritual self-purification, deviations of the monastery.

Received: 2025/08/24

Accepted: 2025/10/04

\*Corresponding author:  
[Ja.akbari@cfu.ac.ir](mailto:Ja.akbari@cfu.ac.ir)

### How to cite this paper:

Akbari, J., Naji, H., Rahimiyan, S. (2026). Explanation and Criticism of Sufism of the Eighth Century AH in the Mirror of the Masnavi "Jam Jam" by Ohadi Maraghe'i. *Journal of culture and Islamic sciences*. 10(5): 183-196.

---

### ABSTRACT

Sufism in the eighth century AH, at the height of its geographical reach, diversity of methods, and social influence, encountered a multitude of internal and external disasters and deviations; deviations that provoked a wave of reckless and biting criticism from within and outside this spiritual tradition. Among the most obvious and profound of these intratextual criticisms is the reformist and restorative perspective of Rukn al-Din Ohadi Maraghe'i (670-738 AH), who, in his great and profound Masnavi "Jam Jam", deals with the fundamental harms of this movement with a meticulous, frank, and at the same time fair look. Absolute aversion to knowledge, open heresies, hidden lust, pervasive hypocrisy, open worldliness, systematic abuse of the position of sheikhs, profit-seeking discipleship, chronic laziness and beggng, reckless plunder and gluttony, shameless embezzlement, organized cunning and trickery, institutionalized arrogance and pride, complete lack of truth and sincerity, and ultimately the decline of the customs and traditions of the path. This research, using a library method and in-depth qualitative content analysis, rereads all the relevant verses in "Jam Jam" and clearly shows that Sufism, despite all these heavy internal and external damages, has within itself the inherent capacity for reform, continuous self-purification, and spiritual reconstruction. The findings prove that Ohadi's precise, subtle, multi-layered, and fair critiques are not merely historical judgments limited to their time, but rather an eternal and effective model for contemporary rethinking of the place of Islamic Sufism and mysticism; a model that shows that the mystical tradition of Islam, in its essence, benefits from an internal mechanism for spiritual purification and renewal. Thus, Ohadi's valuable work should be considered one of the high peaks and turning points of mystical reform in the history of Islamic thought and conduct.

---

**DOI:10.22034/rjcis.2025.15446.1175**

---



## تبیین و نقد تصوف قرن هشتم هجری در آیینۀ مثنوی «جام جم» اوحدی مراغه‌ای

جابر اکبری<sup>۱\*</sup>، حامد ناجی<sup>۲</sup>، سعید رحیمیان<sup>۳</sup>

۱- دانش آموخته دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۲- دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳- استاد گروه الاهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> علمی پژوهشی	تصوف قرن هشتم هجری، در اوج گسترۀ جغرافیایی، تکثر طرائق و نفوذ اجتماعی خویش، با انبوهی از آفات و انحرافات درونی و بیرونی مواجه گردید؛ انحرافات که موج نقدهای بی‌پروا و گزنده را از درون و بیرون این سنت معنوی برانگیخت. از بارزترین و ژرف‌ترین این نقدهای درون‌متنی، دیدگاه اصلاح‌گرایانه و ترمیمی رکن‌الدین اوحدی مراغه‌ای (۷۳۸-۶۷۰ق) است که در مثنوی سترگ و پر مغز «جام جم» با نگاهی موشکافانه، بی‌پرده و در عین حال منصفانه، به آسیب‌های بنیادین این جریان می‌پردازد: علم‌گریزی مطلق، بدعت‌گذاری‌های آشکار، شهوت‌پرستی پنهان، ریا و سالوس فراگیر، دنیاطلبی علنی، سوءاستفاده سیستماتیک از جایگاه مشایخ، مریدپروری سودجویانه، تنبلی و درویزگی مزمن، لوت‌خوری و شکم‌پرستی بی‌پروا، زله‌بردن بی‌حیا، مکر و حیله‌سازمان‌یافته، کبر و غرور نهادینه، فقدان کامل صدق و اخلاص و نهایتاً انحطاط آداب و رسوم طریقت. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی عمیق، تمامی ابیات مرتبط را در «جام جم» بازخوانی کرده و به روشنی می‌نمایاند که تصوف، علی‌رغم همهٔ این آسیب‌های سنگین درونی و بیرونی، در بطن خویش از ظرفیت ذاتی اصلاح‌پذیری، خودپالایی مدام و بازسازی معنوی برخوردار است. یافته‌ها گواه آن است که نقدهای دقیق، ظریف، چندلایه و منصفانهٔ اوحدی نه صرفاً داوری تاریخی محدود به زمانۀ خویش، بلکه الگویی جاودان و کارآمد برای بازاندیشی معاصر در باب جایگاه تصوف و عرفان اسلامی به شمار می‌روند؛ الگویی که نشان می‌دهد سنت عرفانی اسلام، در ذات خویش، از مکانیسمی درونی برای پالایش و تجدید حیات معنوی بهره‌مند است. بدین‌سان، اثر پرارج اوحدی را باید یکی از قله‌های بلند و نقاط عطف اصلاح‌گری عرفانی در تاریخ اندیشه و سلوک اسلامی دانست.
<b>واژگان کلیدی:</b> نقد درون‌متنی تصوف، جام جم، اوحدی مراغه‌ای، تصوف قرن هشتم، بدعت در طریقت، اصلاح‌گری عرفانی، خودپالایی معنوی، انحرافات خانقاهی.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۲ نویسنده پست الکترونیکی* مسئول: <a href="mailto:ja.akbari@cfu.ac.ir">ja.akbari@cfu.ac.ir</a>	
<b>ارجاع:</b> اکبری، ج.، ناجی، ح.، رحیمیان، س.، ۱۴۰۴، تبیین و نقد تصوف قرن هشتم هجری در آیینۀ مثنوی «جام جم» اوحدی مراغه‌ای، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۰(۵)، ۱۸۳-۱۹۶.	





## مقدمه

تصوف، این جریان ژرف، پویا و تأثیرگذار تاریخ اندیشه و سلوک اسلامی، در تمام ادوار خویش با دو گونه کاملاً متمایز نقد مواجه بوده است: نقدی برون‌متنی که غالباً از سوی فقهای ظاهربین، متکلمان متعصب، محدثان سخت‌گیر یا حاکمان دنیاپرست صورت پذیرفته و گاه به انکار اصل تصوف یا نسبت الحاد و اباحه‌گری به آن انجامیده است و نقدی درون‌متنی که از دل همین سنت معنوی و از زبان پاک‌ترین، بیدارترین، آگاه‌ترین و بی‌پرواترین عارفان و صلحا برخاسته و همچون تیغ جراحان حاذق، غده‌های سرطانی انحراف را از پیکرۀ این مکتب نورانی جدا کرده تا جسم آن همواره سالم، زنده و پویا بماند. به جرأت می‌توان گفت که بی‌رحم‌ترین، صریح‌ترین و کارآمدترین ناقدان تصوف در طول تاریخ، نه دشمنان بیرونی، بلکه خود صوفیان راستین بوده‌اند؛ کسانی که عشق به حقیقت و نگرانی از انحراف سنت، آن‌ها را واداشته تا با شجاعتی بی‌مانند، آینه نقد پیش روی خویش و هم‌کیشان خویش نهند. تعبیری چون «متشبهین بالصوفیه» (جنید بغدادی)، «متصوفۀ زماننا» (ابن جوزی)، «غلطات الصوفیه» (ابن تیمیه، هرچند از بیرون)، «اهل زرق و تلیس»، «صوفی‌نماها»، «مستصوفیان»، «قلندران کذاب» و مانند آن که در آثار پیشکسوتان طریقت از جنید بغدادی و بایزید بسطامی و سهل تستری تا ابوسعید ابی‌الخیر، خواجه عبدالله انصاری، عین‌القضات همدانی، شیخ فریدالدین عطار، مولانا جلال‌الدین بلخی، شیخ سعدی شیرازی، خواجه حافظ و حتی در اواخر قرن هشتم، عبدالرحمن جامی به کار رفته، همه گواه این سنت دیرینه، اصیل، حیاتی و بی‌وقفۀ خودپالایی، خودنقادی و اصلاح درونی است (پازوکی، ۱۳۸۶: ۲۵۲-۲۵۶؛ نیز بنگرید به: زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۴۵-۳۶۸؛ شیمل، ۱۳۸۴: ۴۱۲-۴۳۰؛ نصر، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۲۲۰).

این سنت نقد درونی، نه تنها نقطه ضعف تصوف نیست، بلکه یکی از بارزترین نشانه‌های پویایی، بلوغ و خودآگاهی تاریخی آن به شمار می‌رود؛ زیرا هر مکتب زنده‌ای که در معرض گسترش سریع و جذب توده‌ها قرار گیرد، ناگزیر با انحرافات صوری و محتوایی روبه‌رو می‌شود و تنها مکاتبی زنده می‌مانند که در درون خویش مکانیسم خودترمیمی و پالایش مدام داشته باشند. تصوف اسلامی از این حیث، یکی از نادرترین سنت‌های معنوی تاریخ ادیان است که نه تنها از نقد درونی هراس نداشته، بلکه آن را به عنوان یکی از ارکان حیات خویش پذیرفته و حتی ستوده است.

در این مقاله بر آنیم تا تصوف قرن هشتم هجری را، که بی‌گمان یکی از حساس‌ترین، پرآشوب‌ترین و در عین حال پربارترین ادوار این سنت معنوی به شمار می‌رود، منحصرأ از منظر یکی از برجسته‌ترین شاعران، عارفان و ناقدان درونی دوره ایلخانی، یعنی رکن‌الدین اوحدی مراغه‌ای (۶۷۰-۷۳۸ق)، بکاویم و به نقدهای ژرف، صریح و اصلاح‌گرایانه وی در مثنوی پراج و بی‌همتای «جام جم» بپردازیم. از قرن سوم هجری به بعد که جریان تصوف دستخوش تنوع بی‌سابقه، تکثر طرائق، گسترش جغرافیایی شگفت‌انگیز و جذب توده‌های عظیم مردم گردید، خانقاه‌ها از مراکز زهد و عرفان به کانون‌های قدرت اجتماعی و گاه اقتصادی بدل شدند؛ انحرافات صوری و محتوایی به تدریج آشکار گردید؛ صوفی‌نماها، اهل اباحه، دنیاپرستان ریاکار و حتی فرصت‌طلبان سیاسی در سلک تصوف درآمدند و زنگ خطر از درون و بیرون این سنت به صدا درآمد. نگرانی عمیق از انحراف، بدعت، انحطاط

اخلاقی و از دست رفتن جوهره اصیل تصوف، مشایخ و عارفان بیدارضمیر را بر آن داشت تا در برابر این انحرافات و واکنش قاطع نشان دهند، دست به قلم برند و آثار انتقادی اصلاح‌گرایانه و ماندگار بیافرینند. یکی از برجسته‌ترین، صریح‌ترین، جامع‌ترین و ماندگارترین این واکنش‌ها، بی‌گمان نقد اوحدی مراغه‌ای است. اوحدی که خود سال‌ها در خانقاه‌ها زیست کرده، از نزدیک شاهد انحرافات روزافزون بوده، با ضمیر بیدار عارفانه، زبان گویای شاعرانه و قلم بی‌پروای ناقدانه، در مثنوی سترگ «جام جم» به مسائل گوناگون تصوف زمانه پرداخته و دیدگاه‌ها، تجربیات، هشدارها و پیشنهادهای ترمیمی خویش را با بیانی فاخر، گزنده، طنزآمیز و در عین حال سرشار از عشق و امید بیان کرده است. «جام جم» منظومه‌ای انتقادی اخلاقی و عرفانی به زبان پارسی ناب، در قالب مثنوی، در حدود پنج هزار بیت است که اوحدی در شصت‌سالگی، به سال ۷۳۲ق آغاز کرد و در ۷۳۳ق، در شب قدر به انجام رساند:

چون ز تاریخ برگرفتم فال / هفتصد رفته بود و سی و سه سال

چون به سالی تمام شد بدرش / ختم کردم به ليله‌القدرش (اوحدی، ۱۳۷۵: ۵۰۸)

این اثر از همان آغاز مورد اقبال عظیم، بی‌سابقه و فراگیر مردم و خواص واقع شد و اطلاعات فراوان، دقیق و بی‌نظیری از آداب طریقت، اعمال صوفیان، رسوم خانقاهی، اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی عصر ایلخانی به دست می‌دهد؛ تا جایی که می‌توان آن را نه تنها یک اثر ادبی عرفانی، بلکه یکی از بهترین، معتبرترین و جامع‌ترین منابع تحقیق در اوضاع اجتماعی، معنوی و اخلاقی قرن هشتم هجری به شمار آورد (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۴۸۷-۴۹۲؛ صفا، ۱۳۷۴، ج ۳: ۸۹۰-۹۰۵). مطالب اوحدی پیرامون تصوف را به معنای دقیق، علمی و روش‌شناختی کلمه باید «نقد درون‌متنی اصلاح‌گرایانه» نامید؛ زیرا وی هم به انحرافات، اشکالات، کاستی‌ها و نقاط ضعف وارد بر تصوف زمانه با بیانی صریح و بی‌پرده می‌پردازد و هم به نقاط قوت، جوهره اصیل، زیبایی‌ها و ویژگی‌های مثبت تصوف راستین با ستایشی عاشقانه اشاره می‌کند. در واقع اوحدی با دقت تمام، موشکافانه، عالمانه و منصفانه تصوف زمان خویش را ارزیابی می‌کند و به دور از هرگونه افراط و تفریط، تعصب یا تساهل، به نقد مشایخ، آداب، رسوم، بدعت‌ها و انحرافات همت می‌گمارد؛ نقدی که نه از سر خشم و انکار، بلکه از سر عشق عمیق به حقیقت تصوف و نگرانی صادقانه از آینده آن برمی‌خیزد.

بدین‌سان، مطالعه «جام جم» نه تنها دریچه‌ای است به سوی شناخت دقیق تصوف قرن هشتم، بلکه آینه‌ای تمام‌نما از ظرفیت شگفت‌انگیز خودپالایی درونی سنت عرفانی اسلام و الگویی جاودان برای اصلاح‌گری معنوی در هر زمان و مکان.

### پیشینه پژوهش

درباره نقد تصوف مقالات و کتاب‌های بسیار ارزشمندی به زبان پارسی نگاشته شده که غالباً به صورت کلی و در بازه‌های زمانی گسترده به نقدهای تصوف در قرون مختلف پرداخته‌اند و در برخی از آن‌ها به صورت اجمالی و گذرا از نقدهای اوحدی در مثنوی «جام جم» نیز یاد شده است؛ از جمله کتاب «نقد صوفی» تألیف دکتر محمد کاظم یوسف پور، کتاب «تصوف و نقد آن در ادب پارسی» اثر میثم احمدی، و مقاله «نقد تصوف در آثار

صوفیان قبل و بعد از حمله مغول» تألیف مهدی رضایی و مریم خسروی‌نیا. اما در این نوشتار، ما منحصرأ و به طور متمرکز بر نقد اوحدی و آن هم فقط بر مثنوی «جام جم» تمرکز کرده‌ایم و همه‌ی ابیات مرتبط با موضوع را به روش تحلیل محتوای کیفی دقیق و نظام‌مند بررسی کرده‌ایم.

**سؤال پژوهش:** اوحدی در مثنوی «جام جم» تصوف را چگونه تبیین و صورت‌بندی می‌کند و چه نقدهایی بر آن دارد؟

**روش پژوهش:** کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی عمیق.

## ۱. انحرافات و بدعت‌ها در آیینۀ نقد اوحدی

### ۱.۱. علم‌گریزی و بی‌بهره‌گی از علوم عقلی و کشفی

صوفیان از همان بدایت امر، دل بر عشق عرفانی بسته بودند و تنها راه نیل به حقیقت مطلقه را کشف و شهود باطنی می‌دانستند و معرفت قلبی و شهودی را بر معرفت حسی و علوم کسبی برتری می‌دادند؛ امری که به تدریج زمینه‌ساز بی‌اعتنایی روزافزون به تحصیل علوم شرعی و عقلی گردید و بسیاری از قبیل‌و‌قال مدرسه و صحبت استاد دلگیر شدند. هرچند این نگاه در اصل از شدت شوق و عشق برمی‌خاست و از این حیث قابل تأمل و حتی ستودنی است، لیکن همین رویکرد به مرور زمینه‌ای شد که شیادان، صوفی‌نمایان و جاهلان مدعی نه در کسب علوم شرعی و عقلی برآیند و نه بر کشف و شهود حقیقی دست یابند، بلکه بدون هیچ علم و فضل معتبر، ادعای کشف حقیقت سر دهند، صوفیان صافی ضمیر را بدنام کنند و زبان ناقدان و طاعنان را درازتر سازند. اوحدی مراغه‌ای در «جام جم» در یکی از مثنوی‌های بلند خویش که در منع تقلید کورکورانه سروده، به روشنی بیان می‌دارد که این صوفی‌نمایان از سر ایزد بی‌خبرند و راه را غلط پیموده‌اند:

اهل دل را غلط شناخته‌ای / زان غلط بود هر چه باخته‌ای

سر ایزد چه پرسی از خراز / از دم جبرئیل پرس این راز (اوحدی، ۱۳۷۵: ۶۴۷)

وی همچنین در قالب مثنوی دیگری شرایط طلب علم و عالم شدن حقیقی را با دقت و ظرافت تمام برمی‌شمارد و سختی کشیدن، تحمل مشکلات و ریاضت‌های علم‌آموزی را ضروری می‌داند و معتقد است که برخی از مشایخ و صوفی‌نماها گرفتار جهل مرکب خطرناک شده‌اند، خود را بی‌نیاز از علوم شرعی و عقلی تصور کرده‌اند و حتی به علوم دینی نیز توجهی نکرده‌اند و فقط به ظاهری صوفیانه و پوششی عالمانه اکتفا ورزیده‌اند:

علم را چند چیز می‌باید / اگر آن بشنوی ز من شاید

طلبی صادق و ضمیری پاک / مدد کو کبی از این افلاک

استادی شفیق و نفسی حر / روزگاری دراز و مالی پر

سال‌ها درد و رنج باید دید / از ریاضت شکنج باید دید

تا یکی زین میانه برخیزد / فاضلی از زمانه برخیزد

ترکمان شیخ شد به ده گز برد / صد ورق خواند و جاهلست آن کرد

چیست شیخی؟ به غیر از این گرمی / قد و ریشی دراز و بی‌شرمی (همان: ۵۷۱)

### ۲.۱. بدعت و رسوم جدید ناروا

یکی از جدی‌ترین انتقاداتی که بر صوفیه وارد آمده، ایجاد آداب و رسوم جدید و غریب است که دقیقاً مصداق بدعت شرعی به شمار می‌رود. ناقدان تصوف از این منظر به صوفیه تاخته‌اند و مدعی شده‌اند که برخی از ایشان آداب و رسومی وضع کرده‌اند که در سنت نبوی و سیره صحابه هیچ سابقه‌ای نداشته است. اوحدی پیدایش خانقاه، مراسم سماع و پوشیدن خرقة را از جمله بدعت‌های پسین می‌شمارد و رفتار مشایخ و بزرگان صوفیه قرون اولیه را با صوفی‌نمایان زمان خویش مقایسه می‌کند و این رسوم جدید و بی‌محتوا را که در گذشته نمونه و مصداقی نداشته، از نشانه‌های آشکار بدعت و انحراف صوفیه می‌داند:

رنگ بدعت بسی نماند باش / تا شود رنگ مبدأ ما فاش  
در زمان صحابه و یاران / آن بزرگان و آن نکوکاران  
نام شیخ و سماع و خرقة نبود / دین به هفتاد و چند فرقه نبود  
بر چهل مرد بود پیراهنی / بلکه چهل روح بود در بدنی  
روی مردان به راه باید راه / چیست این خانه کبود و سیاه (همان: ۶۴۸)

### ۳.۱. شهوت پرستی و شاهدبازی

رواج خانقاه‌ها و حضور اقشار گوناگون جامعه در آن، به‌ویژه جوانان و نوجوانان، همراه با تهیدستی برخی مریدان و گاه منع صریح مشایخ از ازدواج ایشان از یک سو، و از سوی دیگر پیدایش این دیدگاه که عشق مجازی زمینه و مقدمه عشق الهی است و زیبارویان آینه جمال الهی هستند، زمینه را فراهم آورد که برخی از صوفیان، به‌ویژه در تصوف عاشقانه، به امردبازی و شاهدبازی روی آورند و نظربازی رواج یابد. هرچند برخی از نظربازان از روی عبرت و به قصد تمرین نفس نظر می‌کردند، لیکن همین زمینه از ابتدای شکل‌گیری تصوف تا قرون هشتم و نهم، اتهامات سنگینی را متوجه این سنت ساخت. اوحدی از فسق و فساد و امردبازی اخیان زمان خویش پرده برمی‌دارد و می‌گوید:

هر کجا خایینی ست دام‌انداز / بند مگری بگستراند باز  
برنشیند که صاحبم بر صدر / امردی چند گرد او چون بدر  
نقش زیلو شود ز بی‌جایی / میخ لنگر ز بی‌سر و پای  
کند از شهر چند سفله به کف / بنشانند برابر اندر صف  
روز در کار سخت بی‌خور و خفت / در عزب‌خانه برده شب زر مفت  
هر یک آوازه درفکنده به شهر / جسته از کودکان زیبا به هر  
پدران را ز چهل کور کنند / پسر زنده را به گور کنند

هم پدر گول و هم پسر ساده / کام رندان از آن شد آماده (همان: ۵۴۱)  
 اوحدی همچین در شرح حال اهل زرق و تلبیس، از خرقة پوشانی انتقاد دارد که درون خرقة آن‌ها هیزی و شهوت  
 نهفته است و باید از شهوت توبه کنند:

رنگ مردان راه پوشیده / زیر طاعت گناه پوشیده  
 همچو گردون کبود جامه شده / صید را گرگ این تمامه شده  
 از برون خرقة‌های صابونی / وز درون صد هزار مابونی (همان: ۶۴۳)  
 و در باب توبه نیز می‌گوید:

تا تو را شهوت و غضب یار است / هر زمان توبه‌ات در کار است (همان: ۵۹۵)  
 آنچه مطرح گردید اتهامی بود که برخی بر صوفیه وارد کرده‌اند و شاید بتوان به‌سختی این اتهام را تأیید یا رد کرد؛  
 اما ضروری است یادآوری شود که رفتارهای هوس‌آلود معدودی از خانقاه‌نشینان هرزه، که احتمالاً در هر گروهی  
 ممکن است یافت شود، نباید به تعمیم ناروا و ظالمانه به کل سنت تصوف بینجامد.

#### ۴.۱. خرقة پوشی ریاکارانه

پس از رواج ظاهرگرایی، تکلف و تصنع و سالوس در خرقة پوشی و سوءاستفاده عده‌ای از خامان و کاهلان طریقت  
 از این رسم صوفیانه، این نقد رواج یافت که پوشیدن خرقة و دلوق و دستار ملاک صوفی بودن یا ولی خدا بودن  
 نیست. اوحدی از طرفی اصالت خرقة را تأیید می‌کند و از طرفی دیگر به منافقانی که عیب‌های نهان خویش را در  
 زیر خرقة مخفی می‌کنند می‌تازد و یادآور می‌شود که صرف خرقة پوشی دلیلی بر ولایت نیست:  
 خرقة‌ها گرچه می‌رسد به علی / کس نگردد به نام خرقة ولی (همان: ۵۷۱)

#### ۵.۱. تنبلی و دریوزگی

صوفیان و سالکان طریقت می‌بایست از اموال و تعلقات دنیوی دست می‌کشیدند و به تهذیب نفس و عبادت  
 می‌پرداختند و اوقات خویش را در چله‌نشینی، مراقبه و ذکر می‌گذراندند؛ اما واقعیت این است که حداقل معیشت  
 و قوت لایموت برای هر سالکی لازم و ضروری است و از اینجاست که در سخنان مشایخ و متون صوفیه بابی در  
 آداب معیشت و طریقه ارتزاق صوفیه گشوده شده است. یکی از راه‌های مقبول و مورد توجه در نزد اکثر مشایخ و  
 طریقه‌های صوفیه، سؤال و گدایی بوده است. ابوالمفاخر یحیی باخرزی (متوفی ۷۳۶ق) در «اوراد الاحباب» فصلی  
 در ادب سؤال کردن و شرایط و اهل آن آورده و ضمن تأیید سؤال و گدایی، برای آن آداب و شرایطی بیان  
 می‌کند و می‌گوید تا حاجت ضرورت نشود نخواهند و زیادت از قدر کفایت نگیرند (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۵۸). شکی  
 نیست که جواز گدایی زمینه‌ای شد که عده‌ای راه تنبلی در پیش گیرند و زیاده‌خواهی کنند و دریوزگی را عادت  
 خویش قرار دهند و درویشی و تصوف را بهانه آن کنند. از جمله نقدهایی که اوحدی بر تصوف عملی وارد کرده،  
 همین دریوزگی است. وی معتقد است که آن‌ها کسب و کار را ترک کرده‌اند و گدایی و دریوزگی در پیش

گرفته‌اند و باعث زحمت دیگران شده‌اند. در مثنوی «جام جم» افراد سائل، افرادی زبون و دون معرفی شده‌اند که اهل کرامت و تجرد نیستند و الا از گدایی و رفتن به در خانه مردم عار داشتند:

آنکه نانت خورد زبون تو اوست / و آنکه دنیات خواست دون تو اوست

اندر و گر کرامتی بودی / وز تجرد علامتی بودی

رفتنش بر در تو بودی عار / بر در خود تو را ندادی بار (همان: ۶۴۷)

### ۶.۱. لوت‌خوری و شکم‌پرستی

صوفیان صافی ضمیر معتقد بودند که برای رسیدن به نور معرفت باید اندرون خویش را از طعام خالی دارند، از این‌رو در تقلیل طعام و شراب می‌کوشیدند و طعم جوع و امساک را با جان و دل می‌نوشیدند؛ اما این کار سخت از همه ساخته نبود، به‌ویژه صوفی‌نمایان و دکانداران شکم‌پرستی که چشم بر فتوح و نذورات دوخته بودند. رفتارهای این گروه زمینه‌ای شد که به تدریج لوت‌خوری، شکم‌پرستی و خوردن لقمه‌های شبه‌ناک، طعنه‌ها و نقدهای رایج ناقدان گردد و «اکل صوفی» مثلی برای پرخوری شود. اوحدی در «جام جم» آنجا که درباره سفر و فواید آن بحث می‌کند، صوفیان و قلندران را لوت‌پرست می‌داند که فقط به فکر شکم هستند:

در سفر چون پی شکم گردی / از کجا صدر و محتشم گردی؟

چون قلندر مباش لوت‌پرست / کاسه از معده کرده کفچه ز دست

سر و پا گر تهی‌ست غم نخورد / شکم ار پر نشد شکم بدر (همان: ۵۸۳)

وی همچنین در باب توبه واقعی که صوفی‌نمایان را به توبه دعوت می‌کند، آن‌ها را مرید برنج و بریانی معرفی می‌کند:

تو مرید برنج و بریانی / به چنین توبه ره کجا دانی؟ (همان: ۵۹۶)

توصیف نقادانه وی درباره پرخوری اصحاب خانقاه و شیخ وقتی به مهمانی دعوت می‌شوند چنین است:

ببرد شیخ را به مهمانی / با مریدان سخت پیشانی

صوفیان سفره را فراز کنند / آستین از دو دست باز کشند

هر سه درهم خورند کین فرصت / خود نگویند کز کجا فرصت

کودکان ناشنا پدر مدیون / مخور این نان و آش خون خور خون

فقر بیرون ز ارزش است و کبود / نام آتش چرا نهی بر دود؟ (همان: ۶۴۳)

### ۷.۱. زله‌بردن

زله (به فتح ز) به معنی خوردنی و نعمتی است که از مهمانی با خود بیاورند (لسان‌العرب، ذیل ماده زلل). یکی از عادت‌هایی که برخی از صوفیه داشتند این بود که وقتی به مهمانی یا سفره‌ای دعوت می‌شدند، غذای اضافی را با اذن یا بی‌اذن صاحب سفره با خود می‌بردند. هرچند گاهی اسم تبرک بر آن می‌گذاشتند، اما معمولاً رسم مقبول و

پسندیده‌ای نبود و از این جهت بر صوفیه خرده گرفته‌اند، به‌ویژه زمانی که افراط می‌کردند و اذن صاحب‌خانه نیز نمی‌طلبیدند. اوحدی بر این رسم خرده گرفته و می‌گوید:

لوت خوردی و زله بربستی / در گمان یکه رفتی و رستی (همان: ۶۴۴)

همچنین در ذکر دنیاطلبی آن‌ها اشاره می‌کند که اهل قناعت نیستند و برای به دست آوردن لقمه‌ای نان به مکر و حيله متوسل می‌شوند:

بنده‌ای خیز و رخ به طاعت کن / ز آنچه او می‌دهد قناعت کن

چیست این زرق و شید و حيله و مکر؟ / تا دو نان برکنی ز خالد و بکر (همان: ۵۸۶)

### ۸.۱. مکر و حقه

از دیگر نقدهای مطرح‌شده این است که صوفی‌نمایان، تصوف و خرقة و خانقاه و دلق و سجاده را وسیله و دامی برای فریب خلق قرار داده‌اند و این‌ها همه دامی است که برای صید مریدان ساده‌دل و افراد خوش‌باور گسترده شده است. اوحدی نیز برخی از آن‌ها را فضولان راهزن می‌داند و پیر و شیخ را فردی شیاد معرفی می‌کند که برای فریب ساده‌دلان دانه پاشیده است:

اهل مکر و حیل بکشیدند / به ریا روی دین پوشیدند

پیر شیاد دانه پاشیده / گرد او چند ناتراشیده (همان: ۶۴۲)

و در جای دیگر گوید:

ای برادر چو با خرد یاری / نظری کن به نور بیداری

نقد خود زیر پای خلق مریز / زین فضولان راهزن بگریز (همان: ۶۴۶)

### ۹.۱. ریا و تظاهر

تظاهر و ریا از جمله آفت‌های جامعه دینی است که در اکثر جوامع و ادیان مختلف نمود پیدا کرده و زمانی که ظواهر تقدس‌یافته مبنای ارزش‌داوری قرار می‌گیرند، سالوس و ریا شیوع بیشتری می‌یابد. اوحدی مراغه‌ای هم در شرح حال اهل زرق به نمونه‌هایی از این ریاکاری و سالوس اشاره کرده و بر آن‌ها خرده گرفته است:

بی‌ریا هیچ دم نخواهی زد / آن نماز دراز کردن تو

روز بر سفره نان نخوردن سیر / پیش بیگانه شب نهفتن دیر

گاهی از چل تنان خبر گفتن / گاه از ابدال قصه بر گفتن

چیست این چیست؟ اگر نه زرق و ریاست / راست رو راست گر ز بهر خداست (همان: ۶۱۲)

### ۱۰.۱. کبر و غرور

کبر و غرور از جمله رذایل اخلاقی است که باعث سقوط آدمی می‌شود. شکی نیست که سالکان طریقت بیش از سایرین باید مراقب باشند تا گرفتار صفات ناپسند نگردند. اوحدی برخی از صوفیان را گرفتار این صفات رذیله

می‌داند و در مثنوی‌ای که در منع تقلید سروده به آن‌ها توصیه می‌کند که از غرور روی گردان شوند و به قبله نیاز روی آورند:

خویش را زین غرور باز آور / روی در قبله نیاز آور (همان: ۶۴۶)

و در شرح حال اهل زرق، سبب غرور را مدح و شعر اطرافیان می‌داند:

شعر خوانند تا تو شور کنی / مدح گویند تا غرور کنی (همان: ۶۴۴)

### ۱.۱.۱. عدم صدق و اخلاص

بهترین عمل در عرف دینی و عرفان، عمل خالص است. در تعریف اخلاص آمده: «اخلاص صافی نمودن عمل است از هر خلطی» (انصاری، ۱۳۶۹: ۳۱)؛ اعم از آنکه شوب به رضای خود داشته باشد یا شوب به رضای مخلوقات دیگر (خمینی، ۱۳۷۱: ۳۲۸). البته خلوص نیت و عمل از امور مشکل و سخت است و مراتب عالی آن جز برای برخی از اولیای الهی میسر نیست. اوحدی در شرح احوال اهل زرق و تلبیس به انتقاد می‌پردازد که چشم صدق و اخلاص خفته مانده و اهل صداقت به خاطر اهل نفاق و زرق خون به دل شده‌اند:

اهل زرق و نفاق هم پشتند / صادقان را به خون دل کشند

راستی را نشانه نیست پدید / راستی در زمانه نیست پدید

چشم اخلاص و صدق خفته بماند / چهره مردمی نهفته بماند

سخن صدق سر به لاف آورد / دین چو سیمرخ رو به قاف آورد (همان: ۶۴۲)

### ۱.۲.۱. سوءاستفاده از جایگاه مشایخ و رابطه مشایخ با مریدان

بنا به گفته خواجه حافظ در سیر و سلوک «گذار بر ظلمات است، خضر راهی کو» (حافظ، ۱۳۹۲: ۱۰۰). ضرورت وجود شیخ و پیری دستگیر از جمله مسائل مهم در طریقت است که همه سلسله‌های صوفیه بر آن تأکید داشته‌اند و پیرامون آن فراوان سخن گفته‌اند و اوصافی برای آن پیر روشن‌ضمیر ذکر کرده‌اند. نقدهایی که در این زمینه وارد شده هم به ویژگی‌های منفی مشایخ و مریدان اشاره دارد و هم به رابطه‌ای که بین پیران و مریدان وجود دارد. اوحدی در این منظومه انتقادی، پس از بیان شرح حال اهل زرق و تلبیس، هرچند به وجود بزرگانی در این کسوت اقرار می‌کند، اما شیخان روزگار خویش را روبه‌صفتان مکار و گرگ‌صفتان درنده‌خو می‌داند و بر آن‌ها خرده می‌گیرد:

شیخ ما آن‌چنان بزرگانند / نه چنین روبهان و گرگانند (همان: ۶۴۴)

از دیگر نقدها اینکه مریدان را افرادی ناتراشیده معرفی می‌کند که کمتر خود را به خدمت پیر ملزم کرده‌اند و از این رو تربیت کافی نشده‌اند و افرادی خودرو به حساب می‌آیند:

پیر شیا دانه پاشیده / گرد او چند ناتراشیده (همان: ۶۴۲)

رابطهٔ مرید و مراد از جملهٔ مواردی است که نقدهای بسیار به دنبال داشته است. یکی از نقدها این است که مشایخ تمام هم و غم خویش را مصروف مریدپروری می‌کنند. وی در بحثی که پیرامون سفر و فواید آن دارد، به دلالتی مریدان، خرید و فروش مشایخ و نزاع آن‌ها بر سر این مسئله اشاره می‌کند که هر یک از مریدان مدعی است که شیخ او برتر از دیگر مشایخ است:

ترکمان گول و کلبه پر سمسار / نخرد خام جز یکی در چار  
صاحب زرق هم دکاندارست / هر مریدیش بیست سمسارست  
آن یکی گویدت که شیخ ولی است / و آن دگر گویدت که به ز علیست  
و آنکه دیشب به مکه برد نماز / وینکه تا شام رفت و آمد باز  
می‌فروشد و می‌خرند او را / وین خران بین که چون خرنند او را؟  
این سخن چون به جاست می‌گویم / گرچه تلخ است راست می‌گویم (همان: ۵۸۴)

وی همچنین اشاره می‌کند که مشایخ مریدان را به هر وسیله‌ای به دام می‌اندازند و سعی بر این دارند که اموال آن‌ها را تصاحب و چپاول کنند و از طریق مریدان ساده‌دل به نان و نوایی دست یابند:

چون بیابند نو ارادت را / کار بندند عرف و عادت را  
جامهٔ زرق و شید زرد کنند / بر دلش حب مال سرد کنند  
بیرندش به دعوتی دو سه گرم / تا درافتد زنان خلق به شرم  
پس به رمزش درآورند ز خواب / کای پسر وقت می‌رود دریاب  
گر مریدی کجاست سفره‌آش؟ / ورنه‌ای درین میانه مباش  
در دمند از دم غریمت خوان / که دم نقد را غنیمت دان  
به فریب و خیم و دانهٔ خام / ساده‌دل را درافکنند به دام (همان: ۶۴۵)

### ۱۳.۱. سماع (رقص و آواز)

سماع؛ شنیدن، سرور و پای کوبی و دست‌افشانی صوفیان است و آن گونه که ذوالنون مصری گوید، سماع از جملهٔ واردات حق است که دل‌ها را به سوی حق می‌راند (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۷۷). در باب سماع و جواز یا حرمت آن و مستحسن یا غیرمستحسن بودن آن، از گذشته تا کنون فراوان مطلب نگاشته شده و در اکثر کتب صوفیه در باب سماع حدیث رانده‌اند. اوحدی هم به نقد سماع پرداخته و در معنی سماع و شرایط و آداب آن و در نهایت نقد و ایرادهای وارد بر سماع، مثنوی بلندی سروده که به برخی ابیات آن اشاره می‌شود. وی سماع را جزء بدعت‌های صوفیه می‌شمارد و معتقد است که در صدر اسلام و زمان صحابه این آداب و رسوم نبوده است:

در زمان صحابه و یاران / آن بزرگان و آن نکوکاران

نام شیخ و سماع و خرقة نبود / دین به هفتاد و چند فرقه نبود (همان: ۶۲۷)

در مثنوی که در شرح اهل زرق و تلیس سروده، مجالس شعرخوانی و سماع را برای شور و غرور و رقص مریدان می‌داند:

شعر خوانند تا تو شور کنی / مدح گویند تا غرور کنی

گر نیایی به رقص سرد شوند / و برقصی به عیب مرد شوند (همان: ۶۲۸)

وی همچنین سماع و شور و وجد عارفانه را با لوت‌خوری و سفره‌های حلال و حرام خانقاه‌ها در تعارض می‌بیند و به طنز فایده و سود سماع را هضم لوت‌ها و پرخوری‌های صوفیانه می‌داند و در نهایت آن‌ها را از این کار برحذر می‌دارد و پیشنهاد می‌دهد که به سماع قرآن روی آورند تا به درک رازها و اسرار الهی پی ببرند:

دف قوال را دریدی تو / ز چه برمی‌جهی؟ چه دیدی تو؟

با چنین آش و شربت و بریان / چیست آن چشم خیره‌گریان؟

خود نپرسی که از چه مالست این؟ / از حرام است یا حلالست این؟

چشم برهم نهی فرو مالی / بر هوا می‌جهی و می‌نالی

شمع و قندیل و نای و دف باید / لوت و بریان چهار صف باید

زین سماعت چه چیز نظم شود؟ / به جز این لوت‌ها که هضم شود؟

اینکه در شعر می‌گرایی گوش / مدتی بر سماع قرآن گوش

تا ز هر نکته بشنوی رازی / که به جز آرز ما مورز آزی (همان: ۶۳۰)

نقد دیگری که وی بر سماع دارد این است که سماع تا زمانی که از روی عادت انجام شود و صاحب آن از حرص و شهوت پاک نشده باشد، خود یک مانع برای رسیدن به سعادت و کمال است و کسی که جام وصل نوشیده و به حق پیوسته باشد به رقص و پای کوبی روی نمی‌آورد:

این سماعی که عرف و عادات است / پیش ما مانع سعادت است

تا نمیرید ز حرص شهوت و از / نشود گوش آن سماعت باز

قوت دل را ز تن چه عور کند / به سماع چنان چه شور کند؟

روی چون در جماع حق پیوست / جنبش پای چون بماند و دست؟

در بدایت سماع بد نبود / در نهایت سماع خود نبود

آنکه از جام وصل مست شود / کی به جنبش دراز دست شود؟

پیش جمعی که این سماع رواست / می‌نماید که بر سیل دواست

زانکه طالب پس از ریاضت سخت / که برون آورد ز خلوت رخت

آن وقایع که بود کم باشد / جانش از فقد آن درم باشد

اگرش رای شیخ فرماید / که سماع سخن کند شاید

تا از آن واردات یاد کند / دل خود زان حضور شاد کند

تو که سودای زلف داری و خال / زین سماعت چه وجد باشد و حال

ز سماع آنکه این خبر دارند / هر یکی مشربی دگر دارند  
 جنبش آنکه نفس او ملکیت / چرخ باشد که جنبش فلکی است  
 میل بالاست نفس برستن / زین جهان و جهانیان رستن  
 در چنان بی خودی سرافشانی / نفی غیر خداست تا دانی  
 هیأت نفس تا کدام بود؟ / جنبش شخص را آن مقام بود  
 لاابالی نظر به این نکند / سر این حال را یقین نکند  
 هر کجا نغمه‌ای است یا سازی / بم و زیر و دف و خوش آوازی  
 خانه خوب و مردم از هر دست / زاهد و رند و پیر و کودک و مست  
 زن و نظاره‌ای پر از در و بام / پیش ایشان سماع دارد و نام  
 گرچه اینجا همه سراندازی است / حال درویش حد این بازی است  
 ز آنکه هست این روش زنان را نیز / بر سر کوچه کودکان را نیز  
 میسندای سماع در دانش / بی‌زمان و مکان و اخوانش  
 عارفی راست این سماع حلال / که بود واقف از حقیقت حال (همان: ۶۳۱)

#### ۱۴.۱. دنیاطلبی

تصوف که از ابتدا با زهد و ترک دنیا قرین بود و صوفیان نخستین ساده‌زیستی و بی‌تعلقی را پیشۀ خویش ساخته بودند و از قید و بند دنیا تحذیر می‌کردند، اما به تدریج برخی از صوفیان اسیر و سوسه‌های دنیوی شدند و با اصحاب قدرت و درباریان رفت و آمد کردند و اسیر تمتعات دنیوی گردیدند. اوحدی سخت بر دنیاطلبی آن‌ها می‌تازد و آن‌ها را بنده و برده حاکمان می‌خواند که به حقارت روی آورده‌اند و برای لقمه‌ای نان، قناعت و توکل بر حق را رها کرده و به دربار والیان روی آورده‌اند. آن‌ها فقط به ظواهر تصوف یعنی ریش و جبه بسنده کرده و اهل عمل و طریقت نیستند:

پیش والی ولی چه کار کند؟ / باشه چون پشه را شکار کند  
 اعتماد تو بر چماق امیر / بیش بینم که بر خدای کبیر  
 تو به ریش و به جبه معتبری / اگر آن ریش و اهلی چه بری؟  
 گفت بگذار کرد می‌باید / در غم عشق مرد می‌باید  
 زان چنین در بلاد و دربندی / که به تقدیر حق نه خرسندی  
 بنده‌ای خیز و رخ به طاعت کن / ز آنچه او می‌دهد قناعت کن  
 چیست این زرق و شید و حيله و مکر؟ / تا دو نان بر کنی ز خالد و بکر  
 زان بر میر و خواجه جای کنی / که توکل نه بر خدای کنی (همان: ۵۸۶)

## نتیجه‌گیری

تصوف قرن هشتم هجری، به‌ویژه در پرتو نقدهای اوحدی مراغه‌ای در مثنوی «جام جم»، تصویری دوگانه از این جریان فکری اجتماعی به دست می‌دهد. از یک سو، خانقاه‌ها و صوفیان دچار آفت‌هایی چون علم‌گریزی، ریا، شهوت‌پرستی، دنیاطلبی و سوءاستفاده از جایگاه شیخ و مراد بودند که زمینه‌ساز بی‌اعتمادی و واکنش‌های انتقادی در جامعه شد. از سوی دیگر، اوحدی بر این باور است که جوهره تصوف همچنان در اخلاص، تهذیب نفس، پایبندی به شریعت، ذکر الهی و بی‌اعتنایی حقیقی به دنیا تجلی می‌یابد و می‌تواند راهنمای سلوک معنوی باشد. نقد اوحدی نشان می‌دهد که تصوف در ذات خویش نه تنها ظرفیت خوداصلاح‌گری داشته، بلکه همواره در معرض پالایش درونی قرار گرفته است. این امر، یکی از وجوه تمایز تصوف با بسیاری از جریان‌های مذهبی دیگر است که در برابر نقد، واکنش بسته نشان می‌دهند. اوحدی با طرح مرز میان «تصوف اصیل» و «تصوف صوری»، به گونه‌ای از پیشکسوتان اصلاح‌گری عرفانی در سنت اسلامی محسوب می‌شود.

از منظر مطالعات معاصر، اهمیت این اثر در آن است که امکان بازاندیشی نقادانه در کارکردهای اجتماعی و اخلاقی تصوف را فراهم می‌آورد و همچنان می‌تواند در پاسخگویی به بحران‌های اخلاقی و معنوی جهان امروز الهام‌بخش باشد. بدین‌سان، می‌توان نتیجه گرفت که نقد اوحدی نه صرفاً یک داوری تاریخی، بلکه الگویی برای فهم پویایی و اصلاح‌پذیری سنت‌های عرفانی است؛ الگویی که ارزش بررسی‌های بیشتر در حوزه عرفان اسلامی و مطالعات تطبیقی ادیان را دارد. نکته قابل توجه اینکه در نقدهای درونی از جمله نقد اوحدی، اثری از نقد بر ریشه‌های تصوف یا منابع آن یا نقدی که اصل تصوف را زیر سؤال ببرد، دیده نمی‌شود. در واقع این نقدهای درونی که از طرف خود صوفیه مطرح شده، یکی از کارآمدترین نقدهاست؛ زیرا به پویایی و رشد مستمر سنت عرفانی کمک بسیار زیادی کرده است.

## منابع

- ۱- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۶۹). *منازل السائرین*. قم: بیدارفر.
- ۲- اوحدی مراغی، رکن‌الدین. (۱۳۷۵). *کلیات اوحدی*. به کوشش سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: سپهر.
- ۳- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی. (۱۳۸۳). *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*. به کوشش ایرج افشار. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۶). «یادداشتی درباره یک نقد». *هفت آسمان*، ش ۳۵، ص ۲۵۱-۲۵۶.
- ۵- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۲). *دیوان حافظ*. تصحیح علامه قزوینی. تهران: پیام عدالت.
- ۶- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۱). *چهل حدیث*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه آثار امام.
- ۷- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۰). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.